

تحلیل باورهای اجتماعی - فرهنگی بازدارنده مشارکت زنان روستایی در فرآیند برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه پایدار روستای مطالعه موردی:

شهرستان رستم

غریب فاضل نیا^{۱*}، رضوان هاشمی^۲

چکیده

این پژوهش، با هدف بررسی و تحلیل باورهای اجتماعی- فرهنگی بازدارنده مشارکت زنان روستایی در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه پایدار روستایی، سکونتگاه‌های روستایی شهرستان رستم انجام گرفته است. روش تحقیق توصیفی- تحلیلی مبتنی بر بررسی منابع کتابخانه‌ای، بررسی‌های میدانی و تکمیل پرسشنامه بوده، اطلاعات جمع آوری شده با استفاده از نرم افزار SPSS تجزیه و تحلیل شده است. جامعه آماری مورد مطالعه، محدوده روستایی (شامل؛ روستاهای شوسنی، ضامنی و میرخیرالله) از بخش مرکزی شهرستان رستم می‌باشد که دارای ۲۸۱۳ نفر جمعیت و ۷۷۳ خانوار است که ۹۶۶ نفر از جمعیت را زنان بین ۱۸ تا ۵۹ سال تشکیل می‌دهند که ۲۷۵ نفر از زنان بین ۱۸-۵۹ سال به عنوان نمونه مورد مطالعه انتخاب شده‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که پاسخ‌دهنده-گان باورهای بازدارنده اجتماعی مشارکت زنان را با میانگین ۵۴.۳۷ نسبت به باورهای بازدارنده فرهنگی مشارکت زنان با میانگین ۴۹.۶۷ در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی مناطق روستایی شهرستان رستم مشهودتر دانسته‌اند و با قاطعیت بیش‌تری پاسخ دادند. هم‌چنین، نتایج آزمون نیز تفاوت معناداری را به خوبی نشان می‌دهد. از آنجائی که مقدار p-value کوچکتر از (۰/۰۵) است فرض H_0 را در تمامی موارد ذکر شده نمی‌توانیم بپذیریم.

واژه‌های کلیدی: باورها، اجتماعی- فرهنگی، موانع مشارکت زنان، توسعه روستایی، شهرستان رستم.

^۱ - دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، گروه جغرافیای دانشگاه زابل

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه زابل

*- نویسنده مسوول مقاله: fazelniya@uoz.ac.ir

مقدمه

در نظریه‌های توسعه، انسان نقطه شروع تغییرهای اجتماعی بشمار می‌رود. این باور توسط آن گروه از اندیشمندان که دست‌یابی به توسعه پایدار را در گرو توسعه انسانی می‌دانند، مطرح شده است. گرچه زنان، این نیمی از واقعیت، باید نیمی از نیروی فعال هر جامعه بشمار می‌روند و در برنامه‌های توسعه از سهم مادی و معنوی هم‌سنگ با نقش‌شان برخوردار باشند، اما از نظر اشتغال، کسب درآمد، برخورداری از تحصیلات و احراز مقام‌های اجتماعی هنوز در سطوح بسیار پایین قرار دارند (Heidari, 2013: 144). بر اساس گزارش بانک جهانی پنجاه درصد نیروی کار کشاورزی جهان در اختیار زنان قرار دارد و آنان مسئول آماده کردن غذای دو سوم جمعیت جهان هستند و این در حالی است که به دلایل فرهنگی و حقوقی، زنان دسترسی و کنترل محدودی بر منابع دارند و تنها ۵ درصد از زنان روستایی از خدمات ارائه شده در سطح روستا استفاده می‌کنند. البته منابع تنها منابع مالی نیستند، بلکه دربردارنده منابع انسانی همانند آگاهی زنان و منابع اجتماعی همانند سازمان‌های خودجوش زنان، تعاونی‌های زنان و یا گروه‌های خودیار در سطح محله‌ای نیز هستند که خود در توانمندسازی زنان برای انتخاب‌های آگاهانه‌تر و کاهش آسیب‌پذیری در زندگی مؤثر می‌باشد (Aezami, 2010: 179).

بنابراین در تبیین شناسایی و تحلیل موانع مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی توسعه و نیز تبیین و تحلیل عوامل مؤثر بر آن، از دهه ۱۹۷۰، اصطلاح «زن در توسعه»^۱ و در دهه ۱۹۸۰ «جنسیت و توسعه»^۲ به کار گرفته شد و در پی آن در بسیاری از کشورهای جهان سوم، راهبردهایی برای مشارکت عملی زنان در توسعه و برطرف شدن موانع آن اتخاذ گردید. از همین رو، امروزه بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی هنگام بحث درباره مشارکت زنان روستایی بر اهمیت عوامل فردی و اقتصادی- اجتماعی، در فراهم کردن محیطی تسهیل‌گر برای تسهیل مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی تأکید دارند (World Bank, 2001). بر این اساس می‌توان گفت مقوله مشارکت از جمله مؤلفه‌های ارزشی است که فراتر از تعصبات دوجنسیتی ارزشی فراگیر و انسانی است. بنابراین ارزش انسانی افراد و احترام به آزادی و اختیار آنان که در قاموس مشارکت آگاهانه و آزادانه تجلی می‌یابد به عنوان طبیعی‌ترین حقوق انسان‌ها، اصول زیرساختی و ضامن موفقیت فراگیر مشارکت بشمار می‌روند (Toosi, 1999: 13). چنین به نظر می‌رسد، اصول یاد شده به دلایل گوناگون در زندگی اجتماعی و فردی زنان محدود شده، و نبود آزادی و فرصت‌ها، مشارکت آنان را در حوزه‌های مختلف و از جمله فرآیندهای برنامه‌ریزی و توسعه روستایی محدود و

¹ Women in Development

² Gender and Development

³ world Bank

مختل می‌سازد. واقعیت این است که زنان قشری از جامعه‌اند که مورد کم توجهی قرار گرفته و از ظرفیت‌های بالای آنها، جهت مشارکت در فرآیند توسعه، استفاده صحیح و کاملی نمی‌شود. این در حالی است که بدانیم، جلب مشارکت زنان نیازمند اقدامات وسیع فرهنگی است. زیرا به باور خیلی از صاحب نظران، عمده‌ترین موانع مشارکت این قشر در جامعه ما، ریشه در فرهنگ دارد. این را نباید از نظر دور داشت که سابقه طولانی فرهنگ مرد سالاری در ایران، نابرابری بین زن و مرد در جنبه‌های گوناگون زندگی اجتماعی را پایه گذاری کرده است. مسئله مشارکت زنان، بویژه زنان روستایی به دلیل نقش مؤثر چنین مشارکتی در فرآیند گذار از توسعه نیافتگی، بسیار قابل تأمل است. این در حالی است که مشارکت کم رنگ زنان به طور اعم و مشارکت زنان روستایی بطور اخص به وضوح قابل مشاهده است. تا جایی که اگر اشکال سنتی مشارکت که عمدتاً در امور مربوط به کشاورزی نمود یافته است، از یک طرف و مشارکت‌های مرسوم و سنتی و مشارکت‌های غیر ساختمند زنان روستایی در عرصه‌های محدودی مثل ازدواج، فرزندآوری و ... که در سراسر جهان با اشکال و قانونمندی‌های مشابه روی می‌دهد را کنار بگذاریم، کمتر عرصه مشارکت دیگری برای زنان روستایی باقی می‌ماند (Piran, 2007: 53). این امر نشان از وجود تبعیض‌ها و نابرابری‌های جنسیتی در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیره دارد. برای رسیدن به تعادل، برابری و رفع تبعیض‌ها و در نتیجه توسعه‌ی بهتر و کامل‌تر جامعه، نیاز به آن است که زنان بتوانند به شکل سازمان یافته، آزادانه و آگاهانه در فرآیند برنامه‌ریزی و مدیریت جوامع روستایی شرکت نمایند (Goodarzvand Chegini & Haghi, 2010: 96). در هر حال، هر چند مشارکت زنان در برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه‌ی روستایی از اهمیتی قابل توجه برخوردار است، اما به نظر می‌رسد به دلایل مختلف و از جمله وجود برخی باورهای اجتماعی - فرهنگی بازدارنده (ضد توسعه) بسترهای مناسب برای نقش آفرینی و مشارکت فعالانه در فرآیند برنامه‌ریزی و مدیریت روستایی سکونتگاه‌های خود ساختارمند، آگاهانه و داوطلبانه در خود این امور برای ایشان کمتر فراهم بوده است. برآوردها نشان می‌دهد، زنان روستایی منطقه مورد مطالعه نیز در مشارکت فعالانه، آگاهانه و آزادانه در فرآیند برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه روستایی سکونتگاه خود با باورهای مختلفی از جمله باورهای اجتماعی - فرهنگی مواجه هستند. بر این اساس سؤال اساسی قابل طرح که محور این تحقیق نیز قرار دارد این است که اساساً چه عناصر و باورهای اجتماعی - فرهنگی بازدارنده‌ای (ضد توسعه) مشارکت ساختارمند، آگاهانه و آزادانه زنان روستایی در فرآیند برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه روستایی را محدود و با چالش‌هایی مواجه کرده است؟

مبانی نظری:

در مجموع در تعاریف، ماهیت و محتوای مشارکت وحدت نظر به چشم نمی‌خورد؛ به گونه‌ای که بسیاری از نویسندگان به ناممکن بودن ارائه تعریفی جهان شمول از مشارکت معتقد هستند. چمبرز (۱۳۷۸) مشارکت را علیرغم گستردگی تعاریف و مفاهیم و وجود ابهامات در تبیین مفهوم آن، شرط اساسی برای توسعه می‌داند. فتوتی و همکاران (Fotovvati et al, 2012). به نقل از علی بیگی (Alibeigi, 2009)، می‌نویسد: مشارکت عبارت است از دخالت دادن و درگیر شدن مردم در فراگردهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که بر سرنوشت آنان اثر می‌گذارد. در این تعریف، مشارکت نوعی از فراگرد پایین به بالا پنداشته می‌شود که برگسترده شدن و پخش هر چه بیش‌تر اقتدار و بازگشودن فرصت‌های پیشرفت برای رده‌های زیرین جامعه تأکید دارد. غفاری (Ghafari, 2011)، می‌گوید مشارکت افراد بویژه زنان در روند توسعه نزد صاحب‌نظران از چنان اعتباری برخوردار است که بعضاً توسعه را معادل مشارکت دانسته و یا مشارکت را وسیله و هدف توسعه ذکر کرده‌اند. مشارکت به مثابه واقعیتی اجتماعی و جوهره جوامع انسانی، به لحاظ تاریخی ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد و از فرایندهایی به شمار می‌آید که با گذشت زمان دگرگون شده و صورت‌های چندگانه‌ای به خود گرفته است (Taleb & Najafi asl, 2010: 697).

ردی (Reddy, 1973)، عوامل مؤثر بر مشارکت را در پنج دسته طبقه‌بندی نموده است: (۱) ویژگی‌های فردی: سن، تحصیلات، وضعیت تأهل و تعداد فرزندان، (۲) پایگاه اجتماعی و اقتصادی: سطح درآمد، طبقه اجتماعی، وجهه شغلی، مالکیت، (۳) عوامل اجتماعی- فیزیکی: جنسیت، قومیت و توانایی فردی. (۴) نوع نگرش افراد به مشارکت: داشتن تعهد اجتماعی، روحیه مشارکتی، (۵) ظرفیت افراد برای مشارکت: ریسک‌پذیری، ایثار، اعتماد به نفس، رضایت شغلی.

هلی (Helly, 1997)، مشارکت اجتماعی افراد را در دسته‌های: (۱) ویژگی‌های فردی، مانند پایگاه اجتماعی اقتصادی فرد در جامعه، (۲) سطح تحصیلات، (۳) گروه سنی، (۴) جنسیت، (۵) زمینه خانوادگی، شامل محل اقامت، میزان مشارکت والدین، وضعیت تأهل تقسیم می‌کند.

کنگلو و همکاران (Kongolo et al, 2002)، در تحقیقاتشان در آفریقای جنوبی نشان دادند که کمبود اطلاعات، کمبود منابع و کمک دولت، کمبود آموزش و پرورش، ارزش‌های فرهنگی و تبعیض در مقابل زنان روستایی، مهمترین فاکتورهایی هستند که به عدم مشارکت زنان روستایی در توسعه روستایی کمک می‌کند.

وی وین (Vivien, 2004)، در مقاله مشارکت سیاسی- اجتماعی زنان در جهان تأکید نموده اگر مشارکت در امور سیاسی را به معنای شرکت آگاهانه در امور حکومتی و دخالت در امور جامعه بدانیم، مشارکت سیاسی عالی‌ترین فعالیت اجتماعی و اساس زندگی اجتماعی به شمار می‌رود. مشارکت سیاسی حق همه مردم است و مشارکت زنان به این دلیل از اهمیت و ارزش برخوردارند

که بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌ها را تقلیل داده و بستری مناسب برای ایجاد توسعه پایدار ایجاد می‌کند. یادآور سخن دبیر کل سازمان ملل که، می‌دانیم صلح بادوام بدون توسعه امکان پذیر نیست و آگاهییم که هیچ توسعه‌ای بدون اینکه زنان سهم کامل خود را داشته باشند، تحقق نخواهد یافت (Heidari, 2013:147).

وثوقی و یوسفی آقابین (Vosughi & Yousefi Aghabin, 2005)، در پژوهشی جامعه‌شناختی در زمینه مشارکت اجتماعی زنان روستایی، به این نتیجه رسیدند که ضعف آموزش و پایین بودن سطح تحصیلات، فقر اقتصادی خانوارها، ضعف خود باوری، محدودیت‌های ارتباطی و محدودیت دسترسی به رسانه‌ها از جمله عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر میزان مشارکت زنان بشمار می‌رود.

لی (Lee, 2007)، در تحقیقات خود در کره جنوبی در زمینه میزان مشارکت زنان در برنامه‌های ترویج کشاورزی به این نتیجه دست یافت که ۲۵ درصد از زنان کشاورز در جلسات ترویجی شرکت می‌کنند. اطلاعات موجود در خصوص برنامه‌های اصلاحات ارضی نشان می‌دهد که تعداد زنان و مالکین زن در بخش کشاورزی افزایش چندانی از خود نشان نداده است. عضویت در تعاونی‌ها برای زنان و مردان کشاورز آزاد است ولی موانع فرهنگی-اجتماعی همچنان برای مشارکت زنان محدودیت‌هایی ایجاد کرده است.

صفری شالی (Safari Shali, 2008)، طی پژوهشی به عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با میزان مشارکت زنان روستایی در امور و مسائل خانوادگی و اجتماعی استان زنجان پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در حدود ۲۱ درصد از زنان، میزان مشارکت کم یا پایین در مسائل و امور خانوادگی و فرا خانوادگی (عرصه اجتماع) داشته و در مقابل حدود ۲۵ درصد میزان مشارکت بالایی داشته‌اند و در این میان حدود ۵۳ درصد از زنان از سطح مشارکت متوسط برخوردار بوده‌اند. نتایج تحلیل نشان می‌دهد که پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان از جمله متغیرهای کلیدی است که می‌تواند بر میزان مشارکت آنها تأثیر قابل ملاحظه‌ای داشته باشد، یعنی با بالا رفتن پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان روستایی میزان مشارکت آنها به طور فزاینده‌ای بالا می‌رود.

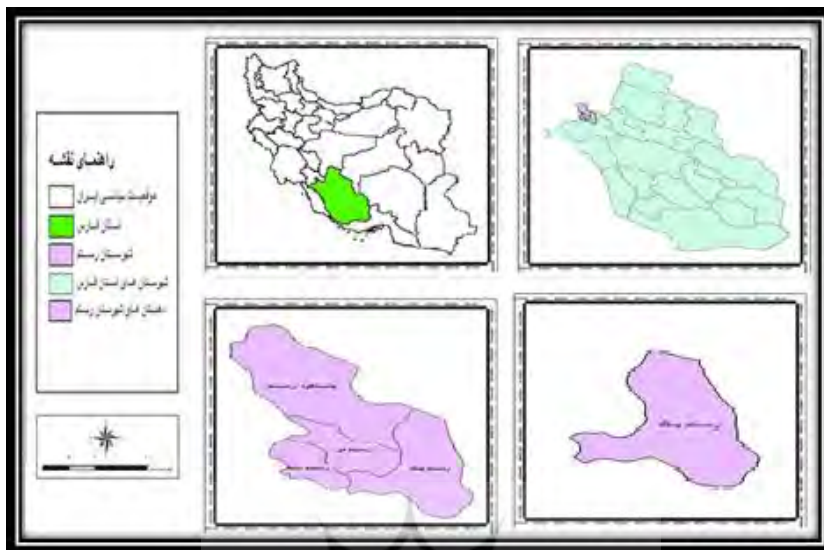
غلامعلی زاده و رضایی مقدم (Gholam Alizade & Rezaee Moghadam, 2009)، در مطالعه چالش‌های عمده‌ی مشارکت زنان روستایی در تعاونی‌ها، عواملی همچون فرهنگ سنتی مرد سالاری، حجم زیاد فعالیت زنان در داخل و خارج از منزل، مشکلات اعتباری و تأمین بودجه، به عنوان مهم‌ترین موانع مشارکت زنان در تعاونی‌ها معرفی می‌شوند.

میرک زاده و همکاران (Mirak Zade et al, 2010)، در واکاوی موانع مشارکت زنان روستایی در برنامه‌های آموزشی و ترویجی معتقدند که مهم‌ترین موانع مشارکت زنان روستایی بعد فرهنگی دارد. آداب و رسوم و اعتقادات سنتی حاکم بر منطقه روستایی، اشتغال زنان به فعالیت‌های سخت،

تربیت فرزندان، بی سوادی یا کم سوادی زنان، عدم رضایت همسر برای حضور در برنامه‌های آموزشی، و تمسخر و ایراد اهالی از مهمترین عوامل مورد شناسایی در این مطالعه بود. با توجه به نقش مهم زنان روستایی در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی، و با اینکه زنان نیمی از پیکره جمعیتی روستا را تشکیل می‌دهند، ولی به دلیل باورهای غلط فرهنگی - اجتماعی بازدارنده (ضد توسعه)، مشارکت فعال و گسترده‌ای در خصوص مسایل توسعه روستا را ندارند. دلایل عدم مشارکت زنان روستایی از دو دسته متغیرهای عام و خاص تشکیل شده است؛ دلایل عام در غالب مطالعات صورت گرفته شناسایی شده‌اند و تقریباً شمول عام دارند، ولی دلایل خاص با توجه به هر منطقه و هر روستا می‌بایست شناسایی شوند و در اختیار برنامه‌ریزان توسعه روستایی قرار گیرند. از این رو، این تحقیق به تبیین و تحلیل باورهای غلط فرهنگی - اجتماعی (ضد توسعه) که به مثابه سدی مانع مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه روستایی در منطقه مورد مطالعه عمل می‌کند می‌پردازد.

معرفی اجمالی منطقه مورد مطالعه

شهرستان رستم از دو بخش سورنا و مرکزی و چهار دهستان و یک شهر به مرکزیت مصیری و ۲۳۰ روستا و مساحتی بالغ بر ۱۲۰۰ کیلومتر مربع، در منطقه‌ای گرم و نیمه خشک و جمعیتی بالغ بر ۵۶۳۰۶ نفر از شهرستان‌های جدید استان فارس بوده که در شمال غربی این استان قرار دارد. از شمال به استان کهگیلویه و بویراحمد، از طرف شرق و جنوب با شهرستان ممسنی و از طرف غرب با شهرستان گچساران محدود می‌شود (Rostam government, 2011). مردم شهرستان رستم، از دیر باز سنن فرهنگی خویش را از گذشتگان به ارث برده و این سنن و آداب و رسوم از بدو تا کنون در شهرستان رستم رایج و مردمان این شهرستان به آن پای بند و در اجرای آن راغب هستند. و خصایصی از جمله مهمان نوازی، شجاعت، از خود گذشتگی، دین باوری، تعصبات مذهبی، تعصبات قومی و طایفه‌ای و غیره از مختصات بارز فرهنگ این شهرستان می‌باشد. اعتقادات عمیق مذهبی و دینی توأم با آداب و رسوم و سنن نیک چند هزار ساله از ویژگی‌های اساسی فرهنگ این شهرستان است. روحیه غالب در این شهرستان شجاعت و دلیری توأم با صفا و صمیمیت روستایی با عرف و عادت‌های جمعی و سنتی می‌باشد.



شکل ۱. موقعیت بخش مرکزی شهرستان رستم نسبت به شهرستان رستم، استان فارس و کشور

ایران

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

روش شناسی تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی می‌باشد. اطلاعات مربوط به پیشینه تحقیق و کلیات موضوع، از طریق مطالعات کتابخانه‌ای تهیه شده است. اطلاعات بازدارنده مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه پایدار روستایی نیز به صورت میدانی و با استفاده از تکنیک‌های پرسشنامه، مصاحبه و بازدید صورت گرفته است. طراحی پرسشنامه بنابر ضرورت و هدف تحقیق یعنی بررسی باورهای اجتماعی-فرهنگی بازدارنده مشارکت زنان روستایی در فرآیند برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه پایدار روستایی، صورت گرفته است. روایی صوری و محتوایی پرسش-نامه با تأیید کارشناسان مربوط انجام شد و پایایی آن با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برآورد گردیده، که با توجه به آستانه‌های در نظر گرفته شده در منابع علمی معتبر، از قابلیت اعتماد مطلوبی برخوردار است. جدول (۱) نشان دهنده‌ی آلفای کرونباخ برای مفاهیم اصلی به کار رفته در پژوهش است.

جامعه آماری مورد مطالعه، محدوده روستایی (شامل؛ روستاهای شوسنی، ضامنی و میرخیرالله) از بخش مرکزی شهرستان رستم می‌باشد که بر اساس آمار سال ۱۳۹۰ دارای ۲۸۱۳ نفر جمعیت و ۷۷۳ خانوار است که ۹۶۶ نفر از جمعیت را زنان بین ۱۸ تا ۵۹ سال تشکیل می‌دهند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران در سطح ۹۵ درصد اطمینان ($T=1/96$) برابر با ۲۷۵ نفر از زنان بین

۵۹-۱۸ سال تعیین گردید که به صورت تصادفی انتخاب شد، در مراحل بعدی تحقیق تحلیل داده‌های گردآوری شده در قالب پرسش‌نامه با استفاده از نرم افزار SPSS صورت گرفته و از آزمون آماری کای اسکور یا خی دو جهت پاسخ‌گویی به سؤالات استفاده شده است. در اجرای این تحقیق ابتدا کوشش شده است تا با بازدیدهای اولیه در برخی از روستاهای شهرستان رستم، شاخص‌های مناسب تعیین گردد. واضح است که در این بررسی، بایستی بر شاخص‌هایی تأکید نمود که متناسب با باورهای بازدارنده مشارکت زنان روستایی منطقه مورد مطالعه باشد. که بر این اساس، مجموعه‌ای از شاخص‌های اجتماعی و فرهنگی جهت بررسی بازدارندگی مشارکت زنان روستایی در سطح روستاها تعیین گردید که در جدول ذیل به آن‌ها اشاره شده است.

جدول ۱: محاسبه‌ی میزان آلفای کرونباخ برای باورهای فرهنگی و اجتماعی موانع مشارکت زنان

شاخص	تعداد متغیر	آلفای کرونباخ
باورهای فرهنگی	۱۴	۰۹۴
باورهای اجتماعی	۱۵	۰۹۲

جدول ۲: شاخص‌های باورهای بازدارنده مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه

پایدار روستایی

شاخص‌های اجتماعی	شاخص‌های فرهنگی
حجم زیاد فعالیت زنان در خانه بدلیل مهاجرت فصلی مردان	تمسخر و ایرادهای اهالی روستا
کم توجهی نسبت به مشارکت زنان	نقش رسانه‌های گروهی و کلیشه سازی از زنان و مردان
پایین بودن سطح تحصیلات	حاکمیت نگرش و فرهنگ مرد سالاری
افزایش تحصیلات و درآمد مردان	اعتقاد به قضا و قدر
پایین بودن سطح سواد	باورهای غلط از مشارکت در بیرون از خانه
فقر اقتصادی خانواده	آداب و رسوم سنتی مردم منطقه
وجود ساختارهای تبعیض آمیز	ازدواج زودرس زنان شاغل و مراقبت و نگهداری از بچه‌ها (ازدواج در سنین پایین)
عدم توجه به نقش‌های متفاوت زنان	پیروی از الگوهای فرهنگی - سنتی مبتنی بر تفکیک وظایف
سوق دادن زنان به مشاغل خاص و عدم مشارکت آنها	موافقت نکردن همسر یا پدر بدلیل از دست دادن نیروی کار منزل
نبود آزادی و فرصت‌ها برای زنان	نگرش منفی نسبت به توانایی زنان و تبعیض‌های جنسیتی
عدم آشنایی برخی از مسئولان با خواسته‌ها و نگرش‌های زنان	پایین بودن پایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان
عدم فضای مناسب در متن جامعه، به منظور فعالیت‌های اجتماعی زنان	وجود برخی سنت‌های فرهنگی و تحمیلی که برگرفته از ارتباطات و اطلاعات جهانی است.

پایین بودن سطح برخورداری زنان از امکانات و عدم آگاهی زنان از زمینه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی تکنولوژی موجود برای فعالیت.
دسترسی محدود زنان به آموزش و تمرین فقدان آگاهی و اشراف زنان به حقوق اساسی و توانایی خود مدیریت
پایین بودن دستمزد زنان در مقایسه با مردان

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۳.

یافته‌های تحقیق

ویژگی‌های فردی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان روستایی جامعه مورد نظر در محدوده سنی ۱۸ تا ۵۹ سال قرار دارند. میانگین سنی زنان ۳۶ سال است و بیش‌ترین تعداد نمونه در گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال جای دارند. بررسی وضعیت تأهل زنان نشان داد که ۴۳ درصد (۱۸ نفر) از افراد مجرد هستند و ۵۷ درصد افراد (۱۵۷ نفر) متأهل‌اند. نتایج تحقیق حاکی از آن است که از میان ۲۷۵ نفر زنان روستایی مورد مطالعه، ۱۴ نفر (۵ درصد) بی‌سواد هستند و ۴۸ نفر (۱۷.۴۵ درصد) نیز در مقطع ابتدایی متوقف شده‌اند. از لحاظ تحصیل، ۳۵ نفر (۱۲.۷۳ درصد) در مقطع راهنمایی و ۴۳ نفر (۱۵.۶۴ درصد) متوسطه و ۹۰ نفر (۳۲.۷۴ درصد) دیپلم، ۱۵ نفر (۵.۴۵ درصد) فوق دیپلم و ۳۰ نفر (۱۱ درصد) دارای مدرک لیسانس و بالاتر می‌باشند. با توجه به این اطلاعات، می‌توان اظهار داشت که ۲۲.۴۵ درصد از زنان مورد مطالعه، تحصیلات چندانی ندارند و در وضعیت بی‌سوادی و کم سوادی به سر می‌برند.

جدول ۳: مشخصات فردی زنان

مشخصات فردی	فراوانی	میانگین	انحراف معیار	درصد	بیشترین	کمترین
گروه سنی	۳۶	۹.۸۹۱	-	۵۹	۱۹	
۲۰ سال و کمتر	۵			۱.۸۱		
۲۱-۳۰	۶۸			۲۴.۷۲		
۳۱-۴۰	۱۰۹			۳۹.۶۳		
۴۱ سال و بالاتر	۹۳			۳۳.۸۱		
جمع	۲۷۵			۱۰۰		
وضعیت تأهل						
مجرد	۱۱۸			۴۳		
متأهل	۱۵۷			۵۷		
جمع	۲۷۵			۱۰۰		
سطح تحصیلات						
بی سواد	۱۴			۵		

۱۷.۴۵	۴۸	ابتدایی
۱۲.۷۳	۳۵	راهنمایی
۱۵.۶۴	۴۳	متوسطه
۳۲.۷۴	۹۰	دیپلم - پیش دانشگاهی
۵.۴۵	۱۵	فوق دیپلم
۱۱	۳۰	لیسانس و بالاتر
۱۰۰	۲۷۵	جمع

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳.

یافته‌های استنباطی

جهت بررسی و تحلیل باورهای بازدارنده مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی در مناطق روستایی رستم متغیرهای مربوط به هر یک از ابعاد فرهنگی و اجتماعی بیان گردید. صاحب‌نظران نظرات خود را در مورد متغیرهای مربوطه بر اساس طیف لیکرت بیان نمودند. تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده با استفاده از نرم افزار Spss پرداخته شده است. برای این کار و آزمون فرضیه تحقیق، با توجه به اینکه داده‌های ما از نوع ناپارامتریک می‌باشد، بنابراین باید از آزمون‌های ناپارامتریک استفاده کرد که ما از آزمون کای اسکور یا خی دو استفاده کردیم. این آزمون توسط فیشر ارائه شده و قادر است تا به سنجش آماری معنی داری تفاوت بین فراوانی‌های مشاهده شده و فراوانی‌های مورد انتظار به دست آمده از یک جامعه بپردازد. این آزمون نشان می‌دهد که آیا تفاوت موجود بین مقادیر فوق از نظر آماری معنی دار است یا این تفاوت عمدتاً بر اساس شانس می‌باشد. در محاسبه کای اسکور فرض می‌شود که بین دو متغیر مورد بررسی (y,x) ارتباطی وجود ندارد. اما پس از محاسبه این آزمون از طریق نرم افزار Spss چنانچه سطح معنی - داری کوچک‌تر از ۰/۰۵ باشد می‌توان قضاوت کرد که به احتمال ۹۵ درصد بین دو متغیر رابطه وجود دارد. در این صورت فرض صفر که بر عدم وجود رابطه تأکید می‌کرد رد می‌شود. اما اگر سطح معنی داری محاسبه شده کوچک‌تر از ۰/۰۱ باشد در این صورت می‌توان ادعا کرد که به احتمال ۹۹ درصد بین دو متغیر رابطه وجود دارد (Kalantari, 2012: 100).

فرضیات:

H₀: توزیع نمونه با توزیع مورد نظر مطابقت دارد.

H₁: توزیع نمونه با توزیع مورد نظر مطابقت ندارد.

$$X^2 = \sum_{i=1}^K \frac{(h_i - e_i)^2}{e_i}$$

آماره آزمون عبارتست از:

n_i : فراوانی مشاهده شده

e_i : فراوانی مورد انتظار

K : تعداد رسته‌های مختلف یا تعداد گروه‌های مختلف
درجه آزادی مورد نظر برای این آزمون به صورت $df=k-1$ محاسبه می‌شود.
ناحیه بحرانی برای این آزمون عبارتست از:

$$F_{\alpha}(k-1, 2) \quad (\text{محاسبه شده}) \quad \text{فرضیه } H_0 \text{ رد می‌شود} \quad (\text{Delavar, 2010: 343-356}).$$

در ادامه با توجه به تعداد شاخص‌هایی که برای این قسمت در نظر گرفته شد، متغیرهای آنها را مورد محاسبه آزمون خی دو و رابطه معناداری یا عدم معناداری هر کدام از متغیرها را مشخص کردیم.

این فرضیه به صورت ذیل صورت بندی شده است:

- بین باورهای فرهنگی و اجتماعی موانع مشارکت زنان روستایی در فرایند برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه روستایی شهرستان رستم تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول (۴): امتیازات داده شده به متغیرهای باورهای اجتماعی موانع مشارکت زنان در فرایند

برنامه‌ریزی و توسعه روستایی شهرستان رستم

ردیف	باورهای بازدارنده اجتماعی مشارکت زنان	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	انحراف معیار	میانگین
۱	حجم زیاد فعالیت زنان در خانه بدلیل مهاجرت فصلی مردان	۱۱۹	۹۰	۵۴	۱۱	۱	۰.۸۹۶	۴.۱۵
۲	کم توجهی نسبت به مشارکت زنان	۹۸	۷۵	۷۶	۱۵	۱۱	۱.۰۹۲	۳.۸۵
۳	پایین بودن سطح تحصیلات	۸۱	۷۰	۷۶	۲۸	۲۰	۱.۲۱۵	۳.۶۰
۴	افزایش تحصیلات و درآمد مردان	۵۵	۵۴	۵۰	۷۱	۴۵	۱.۳۸۴	۳.۰۱
۵	پایین بودن سطح سواد	۶۰	۵۸	۸۵	۳۹	۳۳	۱.۲۸۱	۳.۲۷
۶	فقر اقتصادی خانواده	۱۰۲	۷۹	۶۰	۲۱	۱۳	۱.۱۴۲	۳.۸۶
۷	وجود ساختارهای تبعیض آمیز	۷۹	۶۸	۶۰	۳۷	۳۱	۱.۳۳۲	۳.۴۶
۸	عدم توجه به نقش‌های متفاوت زنان	۱۰۰	۷۹	۵۴	۲۰	۲۲	۱.۲۳۶	۳.۷۸
۹	سوق دادن زنان به مشاغل خاص و عدم مشارکت آنها	۱۱۲	۸۱	۶۳	۱۸	۱	۰.۹۶۶	۴.۰۴
۱۰	نبود آزادی و فرصت‌ها برای زنان	۹۵	۷۵	۷۲	۱۸	۱۵	۱.۱۴۹	۳.۷۹
۱۱	عدم آشنایی برخی از مسئولان با خواسته‌ها و نگرش‌های زنان	۸۹	۷۰	۷۴	۱۸	۲۴	۱.۲۳۷	۳.۶۶
۱۲	عدم فضای مناسب در متن جامعه، به منظور فعالیت‌های اجتماعی زنان	۵۳	۵۰	۶۴	۵۸	۵۰	۱.۳۷۸	۲.۹۹
۱۳	پایین بودن سطح برخورداری زنان از امکانات و تکنولوژی	۱۳۰	۸۶	۴۴	۱۱	۴	۰.۹۴۴	۴.۱۹

۱۴	دسترسی محدود زنان به آموزش و تمرین مدیریت	۷۵	۶۵	۶۶	۴۰	۲۹	۱.۳۱۱	۳.۴۳
۱۵	پایین بودن دستمزد زنان در مقایسه با مردان	۷۲	۶۲	۵۹	۴۳	۳۹	۱.۳۸۱	۳.۳۱

مأخذ؛ یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

بورهای اجتماعی بازدارنده مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی

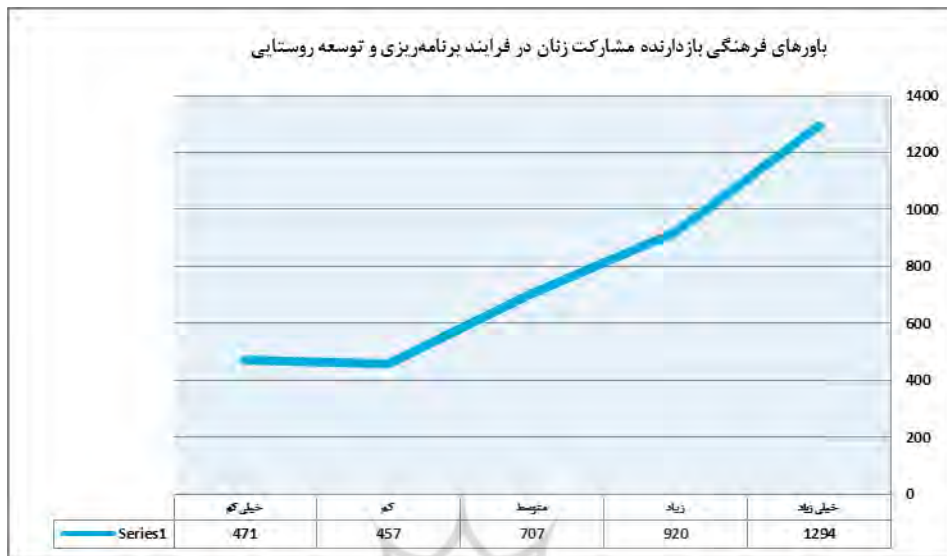
نمودار (۱): امتیازات داده شده به متغیرهای باورهای بازدارنده اجتماعی مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی

با توجه به جداول (۴) و نمودار (۱) در مجموع امتیازات گزینه (خیلی زیاد، زیاد و متوسط) تفاوت زیادی با گزینه‌های بعدی یعنی (کم و خیلی کم) دارد که این تفاوت نشان دهنده این است پاسخ‌دهندگان، باورهای بازدارنده اجتماعی مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی را

نسبت به باورهای بازدارنده فرهنگی مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی بیش‌تر و مشهودتر دانسته‌اند و با قاطعیت بیش‌تری پاسخ داده‌اند.

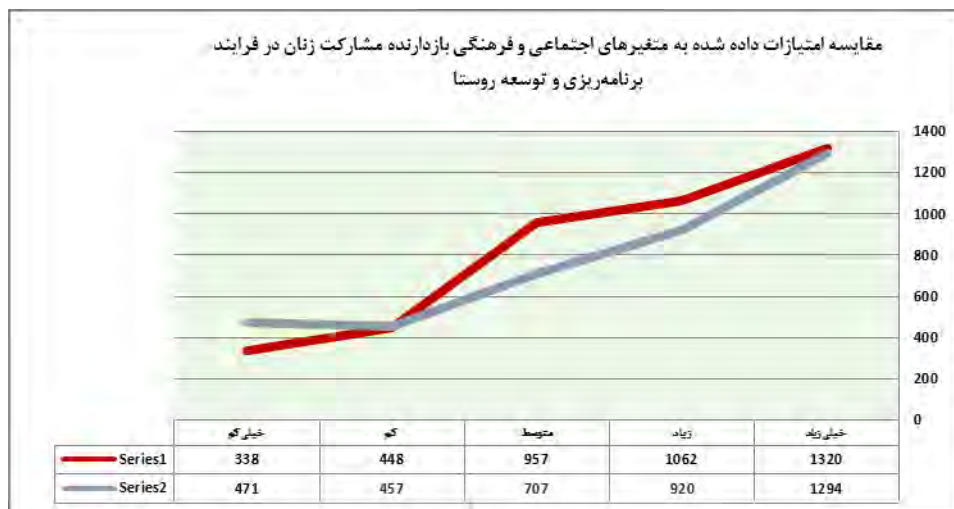
جدول (۵): امتیازات داده شده به متغیرهای باورهای فرهنگی موانع مشارکت زنان در فرایند برنامه ریزی و توسعه روستایی شهرستان رستم

ردیف	باورهای بازدارنده فرهنگی مشارکت زنان	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	انحراف معیار	میانگین
۱	تمسخر و ایرادهای اهالی روستا	۵۳	۴۶	۵۳	۶۶	۵۷	۱.۴۱۶	۲.۹۰
۲	نقش رسانه‌های گروهی و کلیشه سازی از زنان و مردان	۵۴	۶۰	۴۸	۲۸	۷۵	۱.۴۹۵	۲.۹۳
۳	حاکمیت نگرش و فرهنگ مرد سالاری	۶۷	۵۳	۴۷	۵۹	۴۹	۱.۴۴۶	۳.۱۱
۴	اعتقاد به قضا و قدر	۱۰۲	۶۹	۶۱	۲۲	۲۰	۱.۲۳۵	۳.۷۷
۵	باورهای غلط از مشارکت در بیرون از خانه	۹۸	۷۷	۵۵	۲۰	۲۴	۱.۲۵۷	۳.۷۵
۶	آداب و رسوم سنتی مردم منطقه	۱۲۳	۸۵	۲۴	۲۳	۲۰	۱.۲۲۶	۳.۹۷
۷	ازدواج زودرس زنان شاغل و مراقبت و نگهداری از بچه‌ها (ازدواج در سنین پایین)	۱۳۸	۶۴	۲۴	۲۱	۲۸	۱.۳۴۷	۳.۹۶
۸	پیروی از الگوهای فرهنگی - سنتی مبتنی بر تفکیک وظایف	۱۴۱	۶۵	۲۵	۲۳	۲۱	۱.۳۷۷	۴.۰۳
۹	موافقت نکردن همسر یا پدر بدلیل از دست دادن نیروی کار منزل	۹۰	۷۴	۶۳	۲۲	۲۶	۱.۳۷۰	۳.۶۵
۱۰	نگرش منفی نسبت به توانایی زنان و تبعیض‌های جنسیتی	۸۵	۷۳	۶۲	۲۸	۲۸	۱.۲۹۷	۳.۵۷
۱۱	پایین بودن پایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان	۶۴	۴۹	۸۰	۴۰	۴۲	۱.۳۵۵	۳.۱۹
۱۲	وجود برخی سنت‌های فرهنگی و تحمیلی که برگرفته از ارتباطات و اطلاعات جهانی است.	۷۸	۵۸	۵۹	۴۳	۳۷	۱.۳۸۷	۳.۳۵
۱۳	عدم آگاهی زنان از زمینه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی موجود برای فعالیت.	۸۰	۶۹	۶۰	۳۶	۳۰	۱.۳۲۴	۳.۴۸
۱۴	فقدان آگاهی و اشراف زنان به حقوق اساسی و توانایی خود	۱۲۰	۷۹	۴۶	۱۶	۱۴	۱.۱۴۰	۴.۰۰



نمودار (۲): امتیازات داده شده به متغیرهای باورهای بازدارنده فرهنگی مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی

با توجه به جدول (۵) و نمودار (۲) در مجموع امتیازات گزینه (خیلی زیاد) تفاوت زیادی با گزینه‌های بعدی یعنی (زیاد، متوسط، کم و خیلی کم) دارد که این تفاوت نشان دهنده این است پاسخ دهندگان باورهای بازدارنده فرهنگی مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی را با نمره بالای پاسخ دادن، اگرچه نسبت به باورهای بازدارنده اجتماعی مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی کم رنگ‌تر و اهمیت کمتری دارد، ولی باورهای بازدارنده فرهنگی به نوبه خود باعث عدم مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی در مناطق روستایی رستم شده است.



نمودار (۳): مقایسه امتیازات داده شده به متغیرهای باورهای اجتماعی و فرهنگی بازدارنده

مشارکت زنان در فرایند برنامه ریزی و توسعه روستایی

با توجه به نمودار (۳) تفاوت مجموع امتیازات، نشان دهنده این است پاسخ‌دهنده‌گان باورهای بازدارنده اجتماعی (با میانگین ۵۴.۳۷ درصد) را نسبت به باورهای بازدارنده فرهنگی (با میانگین ۴۹.۶۷ درصد) مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی مناطق روستایی شهرستان رستم بیش‌تر و مشهودتر دانسته‌اند و با قاطعیت بیش‌تری پاسخ دادند. که این خود نشان دهنده ثابت شدن فرضیه می‌باشد.

جدول شماره (۶): مقایسه میانگین متغیرهای باورهای اجتماعی و فرهنگی بازدارنده مشارکت

زنان روستایی شهرستان رستم

ردیف	متغیرها	میانگین
۱	اجتماعی	۵۴.۳۷
۲	فرهنگی	۴۹.۶۷

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

جدول (۷): نتایج آزمون برازش نیکویی (خی دو) در مورد متغیرهای باورهای اجتماعی بازدارنده مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی مناطق روستایی شهرستان رستم با ضریب خطای $(\alpha=0/05)$.

ردیف	متغیرهای باورهای اجتماعی بازدارنده مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستا	خی دو محاسبه شده	درجه آزادی	سطح معنی داری
۱	حجم زیاد فعالیت زنان در خانه بدلیل مهاجرت فصلی مردان	۱۸۴.۹۸۲	۴	.۰۰۰
۲	کم توجهی نسبت به مشارکت زنان	۱۱۳.۲۰۰	۴	.۰۰۰
۳	پایین بودن سطح تحصیلات	۵۹.۹۲۷	۴	.۰۰۰
۴	افزایش تحصیلات و درآمد مردان	۶.۹۵۴	۴	.۱۳۹
۵	پایین بودن سطح سواد	۳۰.۴۳۶	۴	.۰۰۰
۶	فقر اقتصادی خانواده	۱۰۴.۱۸۲	۴	.۰۰۰
۷	وجود ساختارهای تبعیض آمیز	۳۰.۳۶۴	۴	.۰۰۰
۸	عدم توجه به نقش‌های متفاوت زنان	۸۹.۳۸۲	۴	.۰۰۰
۹	سوق دادن زنان به مشاغل خاص و عدم مشارکت آنها	۱۵۰.۴۳۶	۴	.۰۰۰
۱۰	نبود آزادی و فرصت‌ها برای زنان	۹۵.۶۰۰	۴	.۰۰۰
۱۱	عدم آشنایی برخی از مسئولان با خواسته‌ها و نگرش‌های زنان	۷۴.۰۳۶	۴	.۰۰۰
۱۲	عدم فضای مناسب در متن جامعه، به منظور فعالیت‌های اجتماعی زنان	۲.۶۱۸	۴	.۶۲۴
۱۳	پایین بودن سطح برخورداری زنان از امکانات و تکنولوژی	۲۰۴.۴۳۶	۴	.۰۰۰
۱۴	دسترسی محدود زنان به آموزش و تمرین مدیریت	۲۷.۶۷۳	۴	.۰۰۰
۱۵	پایین بودن دستمزد زنان در مقایسه با مردان	۱۳.۷۰۹	۴	.۰۰۸

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

با توجه به جدول (۷) که مربوط به متغیرهای باورهای اجتماعی بازدارنده مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی مناطق روستایی شهرستان رستم می‌باشد، نتایج متغیرها نشان می‌دهد که باورهای بازدارنده اجتماعی در حد خیلی زیاد می‌باشند و با توجه به این جدول و میزان خی دوی محاسبه شده و سطح معنی داری بدست آمده مربوط به هر کدام از متغیرها می‌توان به این نتیجه رسید که باورهای اجتماعی مهمترین باورهای بازدارنده مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی می‌باشد.

بر اساس مطالعات صورت گرفته، از بین شاخص‌های باورهای اجتماعی بازدارنده مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی منطقه مورد مطالعه، متغیر پایین بودن سطح برخورداری زنان از امکانات و تکنولوژی با میانگین ۴.۱۹ بیش‌ترین تأثیر را در بازدارندگی مشارکت زنان در منطقه مورد مطالعه داشته است و حجم زیاد فعالیت زنان در خانه به دلیل مهاجرت فصلی مردان،

سوق دادن زنان به مشاغل خاص و عدم مشارکت آنها، فقر اقتصادی خانواده، کم توجهی نسبت به مشارکت زنان، نبود آزادی و فرصت‌ها برای زنان و عدم توجه به نقش‌های متفاوت زنان با میانگین ۴.۱۵، ۴.۰۴، ۳.۸۶، ۳.۸۵، ۳.۷۹، ۳.۷۸ به ترتیب در رده‌های بعدی قرار دارند. و متغیر عدم فضای مناسب در متن جامعه، به منظور فعالیت‌های اجتماعی زنان با میانگین ۲.۹۹ کم‌ترین تأثیر را در بازدارندگی مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی دارد.

نتیجه‌گیری کلی که در این قسمت می‌توان گرفت این است که با توجه به نمودار (۳) پاسخ-دهنده‌ها در ارتباط با متغیرهای باورهای اجتماعی بازدارنده مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی گزینه (خیلی زیاد) بیش‌تر از سایر گزینه‌ها انتخاب نموده‌اند با میانگین کلی ۱۳۲۰ و در ارتباط با متغیرهای باورهای فرهنگی بازدارنده مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی گزینه (خیلی زیاد) بیش‌تر از سایر گزینه‌ها انتخاب نموده‌اند با میانگین کلی ۱۲۹۴ که حاکی از آن است که پاسخ‌دهندگان باورهای بازدارنده اجتماعی را نسبت به باورهای بازدارنده فرهنگی مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی مناطق روستایی رستم مشهودتر دانسته‌اند و با قاطعیت بیش‌تری پاسخ دادند اگر چه بصورت جزئی ولی تفاوت معنی داری بین گزینه‌های ذکر شده وجود دارد بدین صورت که کمترین فراوانی مشاهده شده به گزینه خیلی کم اختصاص یافته است. نتایج آزمون نیز تفاوت معناداری را به خوبی نشان می‌دهد. هم‌چنین از آنجائی که مقدار p.value کوچکتر از (۰/۰۵ =). است فرض H_0 را در تمامی موارد ذکر شده نمی‌توانیم بپذیریم. بنابراین باید جهت رفع باورهای بازدارنده اجتماعی مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه روستایی در مناطق روستایی شهرستان رستم اقدامات لازم صورت گیرد.

جدول (۸): نتایج آزمون برازش نیکویی (خی دو) در مورد متغیرهای باورهای فرهنگی بازدارنده

مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی مناطق روستایی شهرستان رستم با

ضریب خطای (۰/۰۵ = α).

ردیف	متغیرهای باورهای فرهنگی موانع مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستا	خی دو محاسبه شده	درجه آزادی	سطح معنی داری
۱	تمسخر و ایرادهای اهالی روستا	۳.۸۹۱	۴	.۴۲۱
۲	نقش رسانه‌های گروهی و کلیشه سازی از زنان و مردان	۱۳.۸۹۱	۴	.۰۰۸
۳	حاکمیت نگرش و فرهنگ مرد سالاری	۴.۸۰۰	۴	.۳۰۸
۴	اعتقاد به قضا و قدر	۸۸.۱۸۲	۴	.۰۰۰
۵	باورهای غلط از مشارکت در بیرون از خانه	۸۲.۴۶۰	۴	.۰۰۰
۶	آداب و رسوم سنتی مردم منطقه	۱۵۸.۸۰۰	۴	.۰۰۰
۷	ازدواج زودرس زنان شاغل و مراقبت و نگهداری از بچه‌ها(ازدواج در	۱۷۸.۴۷۳	۴	.۰۰۰

سنین پایین)			
۸	پیروی از الگوهای فرهنگی - سنتی مبتنی بر تفکیک وظایف	۱۹۲.۲۹۱	۴
۹	موافقت نکردن همسر یا پدر بدلیل از دست دادن نیروی کار منزل	۶۵.۰۹۱	۴
۱۰	نگرش منفی نسبت به توانایی زنان و تبعیض‌های جنسیتی	۴۹.۰۱۸	۴
۱۱	پایین بودن پایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان	۲۰.۶۵۵	۴
۱۲	وجود برخی سنت‌های فرهنگی و تحمیلی که برگرفته از ارتباطات و اطلاعات جهانی است.	۱۸.۵۸۲	۴
۱۳	عدم آگاهی زنان از زمینه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی موجود برای فعالیت.	۳۳.۳۰۹	۴
۱۴	فقدان آگاهی و اشراف زنان به حقوق اساسی و توانایی خود	۱۴۶.۹۸۲	۴

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۳

با توجه به جدول (۸) که مربوط به متغیرهای باورهای فرهنگی بازدارنده مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی مناطق روستایی شهرستان رستم می‌باشد، نتایج متغیرها نشان می‌دهد که باورهای بازدارنده فرهنگی در حد خیلی زیاد می‌باشند و با توجه به این جدول و میزان خلی دوی محاسبه شده و سطح معنی داری بدست آمده مربوط به هر کدام از متغیرها می‌توان به این نتیجه رسید که باورهای بازدارنده فرهنگی اگر چه نسبت به باورهای بازدارنده اجتماعی مشارکت زنان کم رنگ‌تر و اهمیت کمتری دارد، ولی بعنوان مهمترین باورهای بازدارنده مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی مطرح می‌باشد.

بر اساس مطالعات صورت گرفته، از بین شاخص‌های باورهای فرهنگی بازدارنده مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی منطقه مورد مطالعه، متغیر پیروی از الگوهای فرهنگی - سنتی مبتنی بر تفکیک وظایف با میانگین ۴.۰۳ بیش‌ترین تأثیر را در بازدارندگی مشارکت زنان در منطقه مورد مطالعه داشته است و فقدان آگاهی و اشراف زنان به حقوق اساسی و توانایی خود، آداب و رسوم سنتی مردم منطقه، ازدواج زودرس زنان شاغل و مراقبت و نگهداری از بچه‌ها (ازدواج در سنین پایین)، اعتقاد به قضا و قدر، باورهای غلط از مشارکت در بیرون از خانه، موافقت نکردن همسر یا پدر بدلیل از دست دادن نیروی کار منزل و نگرش منفی نسبت به توانایی زنان و تبعیض‌های جنسیتی با میانگین ۴.۰۰، ۳.۹۷، ۳.۹۶، ۳.۷۷، ۳.۷۵، ۳.۶۵ و ۳.۵۷ به ترتیب در رده‌های بعدی قرار دارند. و متغیر تمسخر و ایرادهای اهالی روستا با میانگین ۲.۹۰ کم‌ترین تأثیر را در بازدارندگی مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی دارد. و متغیر نقش رسانه‌های گروهی و کلیشه‌سازی از زنان و مردان با میانگین ۲.۹۳ در رده بعدی قرار دارد.

نتیجه‌گیری کلی که در این قسمت می‌توان گرفت این است که با توجه به نمودار (۳) در مجموع امتیازات گزینه (خیلی زیاد) تفاوت زیادی با گزینه‌های بعدی یعنی (زیاد، متوسط، کم و...) دارد که این تفاوت نشان‌دهنده این است پاسخ‌دهندگان باورهای بازدارنده فرهنگی مشارکت زنان در فرایند

برنامه‌ریزی و توسعه روستایی را با نمره بالای پاسخ دادن، اگر چه نسبت به باورهای بازدارنده اجتماعی مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی در مناطق روستایی رستم کم رنگ‌تر و اهمیت کمتری دارد و هم‌چنین با توجه به اینکه بیش‌ترین فراوانی مشاهده شده مربوط به گزینه (خیلی زیاد) می‌باشد و در بیش‌تر متغیرهای بیان شده کمترین فراوانی مشاهده شده به گزینه (کم) می‌باشد. نتایج آزمون نیز تفاوت معناداری را به خوبی نشان می‌دهد. هم‌چنین از آنجائی که مقدار p.value کوچکتر از ($0/05 =$) است فرض H_0 را در تمامی موارد ذکر شده نمی‌توانیم بپذیریم.

جدول (۹): نتایج آزمون خی دو(کای اسکور) بعد اجتماعی و فرهنگی بازدارنده مشارکت زنان در

فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی مناطق روستایی شهرستان رستم از نظر پاسخگویان

متغیرها	Std (انحراف معیار)	کای اسکور	df (درجه آزادی)	Sig (سطح معناداری)	میانگین	مینیمم	ماکزیمم	f _{ij}
۱ اجتماعی	۴.۸۹۱	۱.۳۴۵	۲۴	.۰۰۰	۵۴.۳۶	۴۳.۰۰	۷۰.۰۰	
۲ فرهنگی	۴.۷۴۷	۱.۳۹۷	۲۴	.۰۰۰	۴۹.۶۴	۳۶.۰۰	۶۲.۰۰	

با توجه به جداول (۴، ۵، ۶، ۷، ۸) و نمودارهای (۱، ۲، ۳) پاسخ‌دهنده‌ها در ارتباط با متغیرهای باورهای اجتماعی بازدارنده مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی گزینه (خیلی زیاد) بیش‌تر از سایر گزینه‌ها انتخاب نموده‌اند (با میانگین ۵۴.۳۷ درصد) و در ارتباط با متغیرهای باورهای فرهنگی بازدارنده مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی گزینه (خیلی زیاد) بیش‌تر از سایر گزینه‌ها انتخاب نموده‌اند (با میانگین ۴۹.۶۷ درصد) نتایج حاکی از آن است که پاسخ‌دهنده‌گان باورهای بازدارنده اجتماعی را نسبت به باورهای بازدارنده فرهنگی موانع مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی مناطق روستایی شهرستان رستم مشهودتر دانسته‌اند و با قاطعیت بیش‌تری پاسخ دادند. نتایج آزمون نیز تفاوت معناداری را به خوبی نشان می‌دهد. هم‌چنین از آنجائی که مقدار p.value کوچکتر از ($0/05 =$) است فرض H_0 را در تمامی موارد ذکر شده نمی‌توانیم بپذیریم. بنابراین فرضیه تأیید می‌گردد.

بحث و نتیجه گیری

باورهای اجتماعی و فرهنگی موجود بر سر راه مشارکت زنان، زنان روستایی را در حصار تنگی از مشکلات قرار داده و آنها را دچار سردرگمی کرده است. از این رو، این تحقیق با هدف بررسی و تحلیل باورهای اجتماعی- فرهنگی بازدارنده مشارکت زنان روستایی در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه پایدار روستایی، سکونتگاه‌های روستایی شهرستان رستم صورت گرفت.

یافته‌ها نشان می‌دهد از ۱۵ شاخص اجتماعی مورد بررسی که به عنوان موانع مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه روستایی در نظر گرفته شده بود، متغیر پایین بودن سطح

برخورداری زنان از امکانات و تکنولوژی با میانگین ۴.۱۹ بیش‌ترین تأثیر را در بازدارندگی مشارکت زنان در منطقه مورد مطالعه داشته است و حجم زیاد فعالیت زنان در خانه به دلیل مهاجرت فصلی مردان، سوق دادن زنان به مشاغل خاص و عدم مشارکت آنها، فقر اقتصادی خانواده، کم توجهی نسبت به مشارکت زنان، نبود آزادی و فرصت‌ها برای زنان، عدم توجه به نقش‌های متفاوت زنان، عدم آشنایی برخی از مسئولان با خواسته‌ها و نگرش زنان، پایین بودن سطح تحصیلات، وجود ساختارهای تبعیض‌آمیز، دسترسی محدود زنان به آموزش و تمرین مدیریت، پایین بودن دستمزد زنان در مقایسه با مردان، پایین بودن سطح سواد و افزایش تحصیلات و درآمد مردان با میانگین ۴.۱۵، ۴.۰۴، ۳.۸۶، ۳.۸۵، ۳.۷۹، ۳.۷۸، ۳.۶۶، ۳.۶۰، ۳.۴۶، ۳.۴۳، ۳.۳۱، ۳.۲۷، ۳.۰۱ به ترتیب در رده‌های بعدی قرار دارند. عواملی همچون عدم فضای مناسب در متن جامعه، به منظور فعالیت‌های اجتماعی زنان با میانگین ۲.۹۹ از نظر زنان دارای کمترین اثر در عدم مشارکت آنان در فرایند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی هستند. یافته‌های فوق همگی نشان دهنده‌ی این واقعیت‌اند که جدی‌ترین موانع مشارکت زنان روستایی منطقه مورد مطالعه ریشه در مشکلات اجتماعی دارند.

اگر چه در بررسی موانع مشارکت زنان جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنان را نمی‌توان کاملاً از هم تفکیک کرد و موانع اجتماعی مشارکت زنان از موانع فرهنگی و اقتصادی آنان جدا نیست ولی با این حال مهم‌ترین راه دست‌یابی به توسعه فرهنگی را آموزش و پرورش زنان می‌دانند. که در این زمینه دو نهاد مدرسه و خانواده را مهمترین عامل در آموزش، تربیت و جامعه‌پذیری زنان ارزیابی می‌کنند. برای حضور زنان در جامعه، شرایط اجتماعی مناسب نیز لازم است. یکی از نیازهای اولیه برای مشارکت زنان در مسایل توسعه، کمبود آموزش و پرورش و افزایش سطح تحصیلات می‌باشد. در جوامع سنتی و در حال توسعه دختران و زنان کمتر آموزش‌های تخصصی می‌بینند به همین دلیل شانس کمتری برای حضور در عرصه‌ی توسعه روستا پیدا می‌کنند. نتایج این تحقیق با نتایج مطالعه وثوقی و یوسفی آقابین (Vosughi And Yousefi, 2005) که نشان داد ضعف آموزش و پایین بودن سطح تحصیلات، فقر اقتصادی خانوارها، محدودیت‌های ارتباطی و محدودیت دسترسی به رسانه‌ها از جمله عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر میزان مشارکت زنان محسوب می‌شود مطابقت دارد و همین طور با نتایج مطالعات لهسایی زاده (LahsayiZade, 2005)، که نشان داد که بین تحصیلات و مشارکت اقتصادی آنها رابطه معکوس وجود دارد و با افزایش تحصیلات و درآمد مردان، مشارکت زنان کم‌تر می‌گردد. همسو است. یکی دیگر از موانع اجتماعی تربیت سنتی دختران است، که باعث بوجود آمدن باورهای غلط در آنها می‌شود. بسیاری از زنان که به روش سنتی تربیت شده‌اند، توانایی‌های خود را باور ندارند یا نمی‌شناسند. و این خود یکی از دلیل‌هایی است که برای ورود به جامعه و توسعه روستا تلاش زیادی نمی‌کنند.

جامعه رفتارهای معینی را برای مردان و زنان تجویز، تصدیق و تبلیغ نموده و از آنها انتظار دارد که به هنجارها و الگوهای رفتاری متناسب با جنس خود عمل نمایند. در اکثر فرهنگ‌ها از مردان قوی بودن، رهبری و هدایت کردن، دستور دادن و انجام کارهای جسمی سخت و سنگین انتظار می‌رود. در حالی که از زنان خواسته می‌شود، ملایم و مهربان، حساس و عاطفی باشند و در کارهای ظریف و نیازمند صبر و حوصله، فعالیت کنند. در فرآیند اجتماعی شدن زن در جامعه، به او آموخته و تلقین می‌شود که خانه داری، تربیت کودکان، مهارت‌هایی نظیر بچه داری، آشپزی، خیاطی و... از مهمترین مشاغل است که یک زن باید در وهله اول یاد بگیرد. پیش داوری و تبعیض جنسیتی مرد و زن، امری بیولوژیک، فطری و همیشگی نیست، بلکه از طریق تبلیغات مداوم، فشارهای اجتماعی و فرآیند جامعه پذیری به اعضای جامعه، القا می‌شود. شخصیت زنان و مردان در جامعه به گونه‌ای شکل می‌گیرد که این شیوه‌ی تفکر و عمل را باور می‌کنند و خود را با آن تطبیق می‌دهند. اجتماعی کردن بینش جنس گرایانه از طریق خانواده، گروه همسالان، مدارس، مطبوعات، مراکز مذهبی و فرهنگی و محیط‌های کار صورت عینی و عملی به خود گرفته و نهادینه می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در اکثر جوامع، نقش اصلی زنان، نقش مادری و همسری است در حالی که برای مردان نقش مدیریت در نظر گرفته می‌شود بنابراین با قرار دادن این اصل، مسایلی چون مشارکت آنها، تابع این نوع از اجتماعی شدن قرار می‌گیرد. و بر اثر این نوع جامعه پذیری جنسیتی و آموختن رفتارهای مورد انتظار به دختران، شخصیت زنان به گونه‌ای شکل می‌گیرد که به سختی می‌توانند در فرآیند برنامه ریزی و مدیریت خارج از خانه (روستا) مشارکت فعال و سازنده‌ای داشته باشند (Riahi, 2002: 51).

براساس مطالعات صورت گرفته، از بین شاخص‌های فرهنگی بازدارنده مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی منطقه مورد مطالعه، متغیر پیروی از الگوهای فرهنگی - سنتی مبتنی بر تفکیک وظایف با میانگین ۴۰۳ بیش‌ترین تأثیر را در بازدارندگی مشارکت زنان در منطقه مورد مطالعه داشته است و فقدان آگاهی و اشراف زنان به حقوق اساسی و توانایی خود، آداب و رسوم سنتی مردم منطقه، ازدواج زودرس زنان شاغل و مراقبت و نگهداری از بچه‌ها (ازدواج در سنین پایین)، اعتقاد به قضا و قدر، باورهای غلط از مشارکت در بیرون از خانه، موافقت نکردن همسر یا پدر بدلیل از دست دادن نیروی کار منزل و نگرش منفی نسبت به توانایی زنان و تبعیض‌های جنسیتی با میانگین ۴۰۰، ۳۹۷، ۳۹۶، ۳۷۷، ۳۷۵، ۳۶۵ و ۳۵۷ به ترتیب در رده‌های بعدی قرار دارند. و متغیر تمسخر و ایرادهای اهالی، نقش رسانه‌های گروهی و کلیشه سازی از زنان و مردان، به ترتیب پایین ترین میانگین دریافتی از مؤلفه فرهنگی را به خود اختصاص داده‌اند. فرهنگ در هر جامعه مهم‌ترین عامل تعریف رفتارها در آن جامعه به حساب می‌آید. فرهنگ است که مشخص می‌کند هر فرد در هر جامعه چه کاری را می‌تواند انجام دهد و چه کاری را نمی‌تواند،

چه کاری مجاز است و چه کاری غیرممکن؟ درست است که هر جامعه برای رسیدن به یک توسعه درونزا ملزم به استفاده از نیروی کار زن‌ها است ولی ابتدا باید زمینه‌های فرهنگی لازم برای مشارکت زنان در جامعه فراهم شود. خرده فرهنگ‌های بازدارنده، مانند خیر محدود و تقدیر گرایی به جای محاسبه گری و برنامه‌ریزی، هم‌چنین عدم حضور زنان در فعالیت‌های اجرایی، اداری و سیاست گذاری، درجه پایین علم باوری و پذیرش تکنولوژی در میان آنان، عدم اعتماد به نفس زنان روستایی و ممانعت مردان از حضورشان در تصمیم‌گیری‌ها از جمله عوامل بازدارنده مشارکت زنان در اموراند.

نتیجه‌گیری کلی که می‌توان گرفت این است که پاسخ‌دهنده‌گان باورهای بازدارنده اجتماعی مشارکت زنان را با میانگین ۵۴.۳۷ نسبت به باورهای بازدارنده فرهنگی مشارکت زنان با میانگین ۴۹.۶۷ در فرآیند برنامه‌ریزی و توسعه روستایی مناطق روستایی شهرستان رستم مشهودتر دانسته‌اند و با قاطعیت بیش‌تری پاسخ دادند. اگر چه بصورت جزئی ولی تفاوت معنی داری بین گزینه‌های ذکر شده وجود دارد. هم‌چنین از آنجائی که مقدار p.value کوچکتر از ($0.05 = \alpha$) است فرض H_0 را در تمامی موارد ذکر شده نمی‌توانیم بپذیریم. بنابراین باید جهت رفع باورهای بازدارنده اجتماعی مشارکت زنان در فرآیند برنامه‌ریزی و مدیریت توسعه روستایی در مناطق روستایی شهرستان رستم اقدامات لازم صورت گیرد.

پیشنهادها

توسعه روستایی بدون جلب مشارکت زنان روستایی و بدون توجه به نیازها و مسایل آنان ممکن نیست.

- اولین و مهمترین شرط لازم برای مشارکت روستاییان، بهره‌مندی از میدان فعالیت و امکان کار کردن است.

- دولت توسعه خواه، باید حضور مردم و مسؤلیت مردم را باور کند و زمینه را برای حضور زنان در تصمیم‌گیری‌ها فراهم سازد و برای همه افراد با هر جنسیت و سنی فرصت امر مشارکت ایجاد گردد. در این راستا، بهینه سازی قوانین و مقررات و روزآمد نمودن آنها برای حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی مؤثر هستند. هم‌چنین مسؤلیت‌ها باید به صورت گردشی توزیع شود.

- تقویت و گسترش نهادهای مدنی و انجمن‌های مردم نهاد و تشویق زنان به ایجاد و حضور در این گونه تشکل‌ها مورد نیاز و ضروری است.

Refrence

Aezami, M And Soroush Mehr, H, (2010). Effect of individual and economic variables of rural women on their participation in production cooperative societies ,(Case Study: Ball-making cooperative society of Pave and Oramanat). Journal of Rural studies, 1(4), pp179-204.[Persian].

Alibeigi, A.H And Bani amerian, L, (2009). Demographic factors affecting rural women participation in promoting programs: cas study of Songhor and Kolyai city. Womens Studies, 7(2), pp 115-133.[Persian].

Chemberz, R, (1999). Movement of the patterns and research method and the cooperative development, Translator: Mortazavi, Abdolrasul, Village and development quarterly, 3(3,4). Researches and Study of the Rural Problems centre, Ministry of Agricultural Jihad.

Delavar, A, (2010). The Statistical Methods of Psychology and Educational Sciences . Payam Noor University.pp564.[Persian].

Fotovvati, H. Baradaran, M. Salman Zade, M And Ghanian, M, (2012). study of role of participation of rural women in rural development (case study: shavoor village, shoosh). Magazine of economic researches and agricultural development, Iran, 2-43(4). pp677-692.[Persian].

Ghafari, R. And Torki Harche Gali, M, (2011). Study of effective factors on participation of women and girls in development of rural regions, Chaharmahal and Bakhtiari(case study: village of Farsan), sociology quarterly of juvenile studies, 2(3). pp109-130. [Persian].

Gholam Alizade, S And Rezaee Moghadam, K, (2009). Study of main challenges of participation of rural women in cooperative societies, quarterly of agricultural and natural sources engineering system,7(25). pp19-25.[Persian].

Goodarzvand Chegini, M and Haghi, M, (2010). Effect of organizational culture on attracting the women in management positions, Women and Society Magazine, 1(4). pp95-110.[Persian].

Heidari, A, (2013). Study of rate of the rural women's participation in rural development (Case Study: Immamzadeh Jafar village, Kohgiluyeh and Boyer Ahmad), Spatial Programming Magazine (geography), 3(2). pp143-156. [Persian].

Helly, D, (1997). Voluntary and Social Participation by People of Immigrant. Paper presented at the Second National Metropolis Conference, 23-25 November, Montreal, Quebec, Canada.

Kalantari, K, (2012). Processing and analysis the data of economic and social studies , Tehran. pp388. [Persian].

Kongolo, M And Bamgose, O.O, (2002). Participation of Rural Women in Rural Development: A Case Study of Tsheseng, Thintwa, and Makhalaneng Villages, South Africa. Journal of International Womens Studies, 4(1), pp56-59.

Lahsayi Zade, A.A, (2005). effective factors on men's attitude to role of women in society (Case study: Shiraz), Magazine of Social and human sciences, Shiraz University, 16(2).pp99-130.[Persian].

Lee, S, (2007). Diversification of the Rural Economy: A Case study on Rural Industrialization in the Republic of Korea. Pyongyang: Inses.

Mirak Zade, A.A, Ali Abadi, V And Shams, A, (2010). Study of the barriers of rural women's participation in education and promotion programs, village and development quarterly, 13(2). pp147-165.[Persian].

Piran, P, (2007). Decision-making and Decision-producing arenas of Iranian women, Iran view quarterly, No.46. pp71-81. [Persian].

Reddy, R, And Smith, D.H, (1973). Why Do People Participate in Voluntary Action?, extension, 11(2). pp 35-40.

Riahi, M.I, (2002). Study of cultural social barriers of employment of women , articles collection of congress on the barriers of presence of women in social and economic arenas, Mazandaran University. p15. [Persian].

Rostam government (2011). Cultural and social affairs.[Persian].

Safari Shali, R, (2008). Cultural and social factors related to participation of the rural women in social and family affairs and problems (case study: rural women of Zanjan), Women Study Quarterly, 6(1). pp137-159. [Persian].

Taleb, M And Najafi Asl, Z, (2010). Some doctorines of rural participation process in Iran. Journal of Rural Studies, 1(9), P.27. [Persian].

Toosi, M.A, (1999). People s Participation, Cooperation magazine , No99. pp12-16. [Persian].

Vivien, L, (2004). Getting on or getting by? Woman, social capital and political participation, Bjpir, Vol 6, pp45-64.

Vosughi, M, And Yousefi Aghabin, A, (2005). a sociology research about social participation of rural women, Aghkande Village, Miane, two social sciences quarterly, No25. pp195-224.[Persian].

World Bank, (2001), Engendering Development through Gender Equality in Rights, Resources and Voice, Oxford University Press Washington, DC.





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی